پرونده ویژه

در گفت‌وگوی «جام جم» با لیلی عاج، کارگردان فیلم «سرهنگ ثریا» بررسی شد؛

قشون‌کشی مهرمادری به پشت خطوط دشمن

علی رستگار
گروه فرهنگ و هنر

«سرهنگ ثریا» به عنوان نخستین ساخته سینمایی لیلی عاج از جذاب‌ترین فیلم‌های چهل و یکمین جشنواره فیلم فجر است. به جز موضوع فیلم که از زاویه‌ای دیگر به سازمان مجاهدین خلق (منافقین) می‌پردازد، عقبه تئاتری فیلم و فیلمساز هم اهمیت دارد، به‌ویژه مخاطبانی که نمایش زیبا و تاثیرگذار «بابا آدم» به نویسندگی و کارگردانی عاج را دیده بودند، خیلی دوست دارند که نتیجه خوانش سینمایی آن را هم ببینند.

البته مواجهه با سرهنگ ثریا، حتی بدون آن پیش‌نیاز نمایشی هم ممکن است و پیشنهاد می‌شود؛ به‌خصوص تماشای بازی ژاله صامتی که از شانس‌های اصلی دریافت سیمرغ بلورین بهترین بازیگر نقش اول زن است و باتوجه به فضای فیلم و غلظت احساسات نقش، موفقیت او در مراسم اختتامیه دور از دسترس نیست.

لیلی عاج، نویسنده و کارگردان این فیلم و ثریا عبداللهی، مادری که سال‌هاست منتظر رهایی و بازگشت فرزندش از سازمان مجاهدین خلق است، در روز نمایش فیلم در خانه جشنواره (پردیس سینمایی ملت) مهمان ما در غرفه جام‌جم شدند، ما هم فرصت را برای گفت‌وگو غنیمت شمردیم.

؟ این‌که برای فیلم اول‌تان سراغ نسخه سینمایی نمایشنامه «بابا آدم» از خودتان رفتید، می‌خواستید گام اول در فیلمسازی را مطمئن بردارید؟ چرا برای سینما سراغ یک قصه جدید نرفتید؟

در تئاتر هم همین‌طور است، فقط بلدم نمایشنامه‌ها و متن‌هایی که خودم می‌نویسم را کار کنم. این‌که سراغ قصه جدیدی نرفتم، هیچ دلیل دیگری ندارد. ضمن این‌که این قصه را دوست داشتم و می‌خواستم برای فیلم اول سراغ همین داستان و موضوع بروم. هرچند معتقدم نمایشنامه باید یک‌نفره نوشته شود اما می‌توان فیلمنامه را به صورت گروهی و چندنفره نوشت. امیدوارم در آینده یک همکار فیلمنامه‌نویس باهوش و خلاق برای نوشتن فیلمنامه‌هایم پیدا کنم.

؟ پروسه تبدیل نمایشنامه به فیلمنامه چطور انجام شد؟ با این‌که پایه هر دو اثر یعنی نمایش و فیلم شما یکی است اما اینجا سعی کردید به سینما نزدیک شوید و کاراکترها را کم و زیاد کردید.

وقتی شما از تئاتر می‌آیید، کار برای سرمایه‌گذار خیلی خطرناک می‌شود. من از آقای شعبانی، تهیه‌کننده فیلم خیلی ممنونم که به من اعتماد کردند. چون همیشه در این تبدیل - مسیر تئاتر به سینما - نگرانی‌هایی درباره بازی‌های تئاتری و درک نه‌چندان درست از تغییر مدیوم وجود دارد. بنابراین در نگارش فیلمنامه همه سعی خودم را کردم که ماجرا بصری باشد و برای تصویر نوشته شود. الزاما باید خیلی از پرگویی‌ها را حذف می‌کردم. برای خودم تجربه جذابی بود و وقتی فیلمنامه را می‌نوشتم، می‌گفتم وای! من چقدر (در نمایشنامه) حرف زدم! چه خبر است. (می‌خندد) در تئاتر همه دارایی من دیالوگ‌نویسی است، چون ما اینجا تئاتر به‌صورت پروداکشن بزرگ و اجرای عجیب و غریب تئاتر غرب که نداریم. همه چیز متکی بر بازی جذاب بازیگر و دیالوگ است. حداقل در نمایش‌هایی که خودم کار کردم، همین‌طور بود. در فیلم «سرهنگ ثریا» آن پرگویی دیالوگ واقعا به من کمک نمی‌کرد و کار خسته‌کننده می‌شد. در نسخه‌های متعددی که بازنویسی می‌کردم، یکی از چیزهایی که خیلی برایم اهمیت داشت، کاستن از این پرگویی بود. امیدوارم که در این زمینه موفق شده باشم.

؟ آثار نمایشی که تبدیل به فیلم می‌شود، معمولا در نقد و نظرها با برچسب «این یک تئاترِ فیلم شده است» مواجه است. به نظر می‌رسد شما برای رهایی از نقدهایی از این دست، سعی کردید در جاهایی که امکان دارد، تنها به محل استقرار خانواده‌ها پشت دیوار اردوگاه اشرف به عنوان لوکیشن تقریبا ثابت بسنده نکنید و هرازگاهی با ثریا یا ماجد به جاده بزنید.

نمی‌دانم چقدر با این برچسب تئاترِ فیلم‌شده روبه‌رو خواهم شد. چون به نظرم این نه رذیلت است، نه فضیلت. چه بسیار تئاترها در دنیا که تبدیل به فیلم می‌شود و درخشان است و چه بسیار فیلم‌هایی که تبدیل به تئاتر می‌شود و درخشان است. هیچ قضاوتی در تبدیل آنها به مدیومی دیگر وجود ندارد. به عنوان مثال من خیلی به کارهای مارتین مک‌دونا علاقه دارم که هم نمایشنامه‌نویس بسیار درخشانی است و هم این درخشش در فیلم‌های که نوشته و کارگردانی کرده، وجود دارد. معتقدم طرح این مسأله که فلان فیلم، لیبل تئاتری دارد، سنجش درستی نیست. با احترام به همه، اتفاقا فکر می‌کنم تئاتری‌ها با فهم عمیق‌تری از درام می‌آیند و شاید این ویژگی بتواند تبدیل به نقطه قوت آنها شود، اگر این سوی ماجرا یعنی مدیوم سینما را هم خوب درک کنند.

؟ دلیل این‌که از همه بازیگران تئاتر در فیلم «سرهنگ ثریا» استفاده نکردید، احتمالا به اقتضائات گیشه و سازوکار ناگزیر سینما برای جذب تماشاگر برمی‌گردد، درست است؟

همه بازیگران این فیلم از جمله خانم ژاله صامتی تئاتری هستند.

؟ منظورم بازیگران نمایش بابا آدم است.

شهروز آقایی‌پور، حمیدرضا محمدی و رامین قربانی از جمله بازیگران نمایش بابا آدم هستند که در فیلم هم حضور دارند. به جز اینها همان‌طور که گفتم ترکیب بازیگران «سرهنگ ثریا» تئاتری است و از خانم صامتی تا وحید آقاپور، بازیگرانی با پشتوانه تئاتری هستند. طبیعی هم است، چون خودم تئاتری هستم و از تئاتر آمده‌ام، هم تئاتری‌ها مرا می‌شناسند و به من اعتماد دارند و هم من با این دوستان آشنایی دارم و به آنها اعتماد دارم.

؟ درباره همکاری با ژاله صامتی هم بگویید.

فوق‌العاده و بی‌نظیر. این‌قدر خانم صامتی عزیز و دوست‌داشتنی هستند که به ایشان گفتم شما منِ فیلم اولی را بدعادت کردید، چون بدون شما دیگر نمی‌توانم کار کنم. یا آرزو دارم هر فیلم‌اولی باید با شما کار کند، چون این‌قدر به او آرامش می‌دهید و به قدری اهل گفت‌وگو و تعامل هستید که باعث دلگرمی است. خانم صامتی از هیچ مسأله‌ای گلایه نمی‌کرد. نکته مهم دیگر این‌که ایشان کاراکتر ثریا را به عنوان یک زن قدرتمند دوست داشت و به بهترین و تاثیرگذارترین شکل ممکن این شخصیت را بازی کرد. همکاری با خانم صامتی برایم بسیار دل‌انگیز بود و خیلی بابت اعتمادی که به من کردند به ایشان مدیون هستم.

؟ کاری که با نوشتن نمایشنامه و اجرای نمایش بابا آدم و با موضوع سازمان مجاهدین خلق انجام دادید، در تئاتر کم‌نظیر و منحصربه‌فرد بود اما در سینما به‌ویژه در این چند سال اخیر فیلمسازان چند باری سراغ این فضا رفته‌اند. از جمله «ماجرای نیمروز» و «ماجرای نیمروز؛ رد خون» ساخته محمدحسین مهدویان و «امکان مینا» به کارگردانی کمال تبریزی که از قضا مشاور شما هم در این فیلم بود. نگران قیاس سرهنگ ثریا با این آثار نیستید؟

شما به عنوان فیلم اولی این‌قدر نگرانی دارید که اشکالی ندارد این نگرانی هم به قبلی‌ها اضافه شود! (می‌خندد) اما این‌طوری به ماجرا نگاه نکردم. در تئاتر هم همیشه این نکته برایم مهم است که قصه‌گوی خوبی باشم. درباره جنگ جهانی دوم هزاران قصه و فیلم ساخته شده و می‌شود، مگر باید کسی نگران باشد؟ واقعا نگرانی از این بابت نداشتم.

؟ با این‌که آن میکروفن و بلندگوها برآمده از واقعیت است و به کار صحبت کردن خانواده‌ها با فرزندان و عزیزان‌شان در داخل اردوگاه می‌آید اما به نماد و شمایل فیلم هم تبدیل می‌شود و انگار دنبال انتقال کارکردی فرامتنی و طرح مباحثی چون شعار و ایدئولوژی هم هستید.

خانواده‌ها یک ایدئولوژی خیلی ساده دارند؛ به فرزندان ما اجازه ملاقات دهید تا آنها را ببینیم. حتی مادری در آن کانکس به فرزندش می‌گوید اگر نمی‌خواهی از گروهک منافقین جدا شوی ایراد ندارد، فقط بیا و من تو را ببینم و بعد برو. یا خطاب به بچه‌اش می‌گوید تا چه زمانی و به عشق چه کسی می‌خواهی جانفشانی کنی؟ این ایدئولوژی یک دلتنگی ساده و مادرانه است اما ایدئولوژی آنها خیلی پیچیده است؛ در طول سال‌ها انقلاب ایدئولوژیک داشتند و پوست‌اندازی کردند و ... برای ترکیب پیچیدگی ایدئولوژی آنها و منطق ساده مهر مادری، تقابل بلندگوها

کوتاه نوشته‌ها

تا اینجا جوانان جلوترند

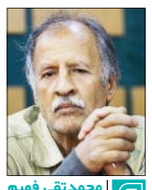

محمدتقی فهیم
منتقد سینما

نگاهی کلی به آثار به نمایش درآمده در چهل و یکمین جشنواره فیلم فجر نشان می‌دهد تاکنون فیلمسازان جوان توانسته‌اند آثار قابل قبولی را راهی پرده نقره‌ای کنند.

مرثیه حرافی؛ جنگل پرتقال (ارزشگذاری ۵)

فیلم جنگل پرتقال، آن‌قدر که حرف می‌زند، نمایش نمی‌دهد و همه آنچه هم که تصویری است غالبا توریستی است. جغرافیای چشم‌نواز شمال کشور همواره این خطر را دارد که فیلمساز نتواند درام بسازد.

البته برای آرمان خوانساریان قصه ایجاب می‌کرده تا دوربین را به تنکابن ببرد. معلم مدرسه‌ای در تهران برای گرفتن مدرک تحصیلی دانشگاهی‌اش راهی سفر شمال می‌شود. از اینجا به بعد، شخصیت اصلی وارد خاطره‌بازی می‌شود. رفت و آمد با دوستان قدیمی، پای عشق قدیمی را وسط می‌کشد و ... که همه اینها توام با گشت‌وگذار در محیط‌های شهر و پر حرفی با رفقای قدیمی است. برای همین یک‌سوم ابتدای فیلم اضافه است، چیزی جز کارت پستال نمی‌دهد. از وقتی که پای دختر فراموشکار وسط می‌آید، تا حدودی درام اتفاق می‌افتد. جنگل پرتقال یک فیلمفارسی با رنگ و لعاب امروزی است. ملودرام بدون گره.

فیلم با مخاطب هیچ کاری نمی‌کند جز فراهم کردن ساعتی برای فراغت به دور از آثار پر شعار مشابه که اذیت می‌کند. روشنفکربازی‌های فیلم هم از جنس محیط آن است. تئاتر و کتاب و اینها برای روشنفکربازی بدون تصویر شاملو، سپهری و ... و بدون تیکه انداختن درباره آزارهای جنسی و جداسازی دانشجویان و غیره هم که بی‌معنی است، بنابراین فیلم نوکی به همه اینها می‌زند.

ولی همه چیزش بی‌خطر و آرام‌بخش است. و بالاخره دو بازی تیپیکال توسط رضا بهبودی در نقش صاحبخانه و داوود فتحعلی‌بیگی ایفاگر رل استاد فرتوت دانشگاه که فیلم را از تخت بودن نجات داده‌اند.

نی‌انبان بازی؛ یادگار جنوب (ارزشگذاری ۵)

حسین دوماری و پدرام پورامیری قبلا در فیلم «جاندار» خودی نشان دادند و حالا در فیلم «یادگار جنوب» به جای اثری اجتماعی محدود، از تهران تمرکززدایی کرده‌اند و راهی جنوب شده‌اند.

فیلم روایتی غیرخطی دارد. قصه را اگر سرراست تعریف می‌کردند دست‌شان رو می‌شد که کم مایه دارند، بنابراین با این‌جور روایت پیچیده‌اش کرده‌اند. فیلم مقدمه طولانی‌ای دارد (مشکل اغلب فیلم‌های ایرانی) ولی از وقتی که داستان به جنوب می‌رود، فیلم هم جان می‌گیرد. حتی کندی ریتم ابتدایی هم جبران می‌شود.

یادگار جنوب همه حرفش این است که عشق از کینه، قوی‌تر است اما این مضمون در ساخت و پرداخت دچار فراز و فرودهای منجر به آسیب در باورپذیری مخاطب شده‌است. اسلوموشن‌های تکراری از شخصیت اصلی آماتوری است و گرایش به نمادپردازی در فینال حکایت کم‌آوردن در قصه‌سازی است. در مجموع فیلم یادگار جنوب از نظر جنس سینما برای سازندگانش قدمی به جلو محسوب می‌شود. فیلم با این‌که ویترین خوبی دارد ولی هیچ‌کدام از بازی‌ها در خاطره‌ها نمی‌مانند، از پژمان جمشیدی تا صابر ابر که با گریم صددرصدی شناخته نمی‌شود، همه معمولی هستند. تا حدودی وحید رهبانی که نقش اصلی دارد قابل قبول است و گرنه الناز شاکردوست، سحر دولتشاهی و ... گریم خورشان زیاد بوده‌است.

سینمایم کو؟ پرونده باز است (ارزشگذاری ۵)

خالق قصه‌های مجید، یعنی کیومرث پوراحمد در آثار متاخرش هرچه جلو آمده مخاطبانش را ناامیدتر کرده‌است. از گل‌یخ تا نوک برج، بیشتر خاطرات همه را از فیلم‌های اولش تخریب کرده‌است اما در فیلم پرونده باز است نسبت به چندتای قبلی، قدمی به جنس سینما نزدیک‌تر شده‌است ولی به این معنا نیست که فیلم خوبی ساخته‌است.

اولین آسیب جدی فیلم «پرونده باز است» از ناحیه فیلمنامه بروز کرده‌است و به اجرا که رسیده، ضعف‌ها بیشتر خودش را نشان داده‌است. فیلم نه در گونه قضایی و دادگاهی است و نه با رویکرد پلیسی جلو می‌رود در عین حال نه خانواده‌محور است و نه وارد درام‌پردازی عاشقانه می‌شود. هیچ‌کدام نیست و همه چیز هم هست؛ یعنی ملغمه و شلم‌شوربا.

پوراحمد هرقدر محیط کانون اصلاح و تربیت را می‌سازد ولی در شخصیت‌پردازی ناتوان جلوه می‌کند. همچنان‌که هم می‌خواهد مصلح اجتماعی بنماید و هم منتقد قصاص، ولی هیچ‌کدام ساخته نمی‌شود.

فیلم به سیاق اغلب آثار درباره قصاص، قادر به بازنمایی این موضوع نیست و لذا به دامن دفاع از قاتل می‌افتد، همان‌طور که محیط رسانه و پدیده وکالت را هم باسمه‌ای و با وام‌گیری از بیرونی‌ها طراحی کرده که حالا چون پوسته‌اش قابل دریافت است، چیزی کاریکاتوری و شعاری شده‌است، به طوری که همه با لحن مشابه دائم درحال شعار و ... هستند. بازی‌ها در حد متوسط و زیر متوسط است، جز چندتا از نوجوان‌های فیلم که خوب ظاهر شده‌اند.